فهرست

[اشاره 2](#_Toc29792092)

[نظر دوم: آخوند خراسانی 2](#_Toc29792093)

[محور اول: اثبات عدم قبح عقلی فعل متجری به 2](#_Toc29792094)

[محور دوم: قبح اراده در تجری 4](#_Toc29792095)

[نظریه سوم: شیخ انصاری 4](#_Toc29792096)

[جمع‌بندی و تحقیق: 5](#_Toc29792097)

[مطلب اول: 5](#_Toc29792098)

[مطلب دوم: 6](#_Toc29792099)

[نتیجه نهایی: 7](#_Toc29792100)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اشاره

مقام اول در بحث تجری حکم شرعی و حرمت آن بود و مقام دوم قبح عقلی آن بود. در این مقام دوم عرض شد چند نظریه وجود دارد. یک نظریه‌اینکه فعل متجری به قبیح است که تندترین نظریه بود. قائلین به این نظریه عمدتاً شهید صدر بودند و بعضی از کسانی که در آن مسلک‌اند. حتی شاگردان ایشان این را نپذیرفته‌اند. از ادوار قبل هم مرحوم آقا ضیاء تقریباً به این نظر معتقد بوده است. این نظر اول بود که در کلام مرحوم صدر سه استدلال بر آن اقامه شده بود. دوتا مفصل بحث کردیم سومی را گفتیم با توجه به بحث‌هایی که کردیم تکلیف آن هم روشن می‌شود.

در واقع نتوانستیم هیچ یک از این سه دلیل بر قبح قاطع عقل در فعل متجری به بپذیریم. این بخش اول مباحث بود که راجع به قبح عقلی فعل متجری به اقامه شده بود.

# نظر دوم: آخوند خراسانی

نظریه دوم فقط اشاره‌ای می‌کنیم عبارت بود از نظر مرحوم صاحب کفایه که می‌فرمایند فعل متجری به عقلا قبیح نیست بلکه همان نیت و اراده در مقام تجری عقلا قبیح است. قول اول نظر شهید صدر و ظاهر کلام آقاضیاء عراقی بود و سه استدلال داشت که پاسخ داده شد، قول دوم می‌گوید فعل متجری به قبیح نیست بلکه همان نیت عصیان و معصیت که امر درونی است قبح عقلی دارد. این نظریه از دو عنصر نفی و اثبات مرکب است. در بخش نفی قبح فعل متجری به مقابل قول اول است. می‌گوید فعل متجری به قبیح نیست. چرا؟ برای اینکه بگوییم فعل متجری به قبیح نیست همان بحث قبلی کافی است. منتها در کلام مرحوم آخوند سه یا چهار دلیل آمده که فعل متجری به قبیح نیست. این چند دلیل در کفایه خیلی موجز و خلاصه مورد اشاره قرار گرفته مرحوم شهید صدر مفصل در بحوث بحث و بررسی کردند.

## محور اول: اثبات عدم قبح عقلی فعل متجری به

ما مفصل نمی‌پردازیم فقط به اجمال می‌گوییم آن چند دلیل آخوند و برخی دیگر مبنی بر اینکه فعل متجری به قبیح نیست ادله تامی نیست؛ مثلاً دلیل اولش این است که فعل و نیت من نمی‌تواند واقع را تغییر دهد. در واقع خمر که نیست ماء است حال بگوییم چون نیت کرده بر اساس شناخت غلط شرب خمر کند و این را خمر پنداشته این پنداشت و تصور او نمی‌تواند واقع را تغییر دهد. این دلیل اولش است که اوصاف درونی در عالم خارج تغییر ایجاد نمی‌کند. لذا فعل متجری به واقعیتش درهرحال در خارج آب است و با فکر شما تغییری نمی‌کند.

جوابش این است که بله می‌خواهید بگویید اوصاف درونی عنوان ذاتی او را تغییر می‌دهد؟ نه تغییر نمی‌دهد. البته در حالت‌های طبیعی نه در حالت کرامت و اعجاز که کن فیکون می‌کند و تصور اراده ما عناوین اولیه را هم می‌تواند تغییر دهد، اما در حالت طبیعی علم و ظن ما نمی‌تواند عنوان ذاتی فعل را تغییر دهد؛ یعنی ماء به تصور متجری خمر نمی‌شود و تا آخر ماء است، ولی مانعی ندارد همین تصوری که متجری را به خوردن ترغیب کرد عنوان ثانوی برای این درست بکند که از حالت حسن به قبح ببرد. این یک دلیلی است که ایشان آورده است خیلی خلاصه بحث کردیم در بحوث مفصل بحث شده است، اما روح کلام همین است که گفتیم. فعل ماء است شرب هم شرب ماء است و با فکر متجری واقع نمی‌تواند تغییر کند یکی عالم ذهن است و یکی عین و بینهما برزخ است. پاسخ اجمالی هم اینکه واقع عینی خارجی به عنوان اولیه و ذاتیه تغییر نمی‌کند به شرب الخمر ولی می‌تواند امور ذهنی و درونی ما عنوان ثانوی برای فعل ایجاد کند و احکامش را تغییر دهد. این کار را با ریا و اخلاص انجام می‌دهد این دو درون ماست و ذات فعل را تغییر نمی‌دهد دو رکعت ریایی و مخلصانه در شکل خارجی فرقی نمی‌کند ولی عنوان ثانوی برای آن نماز درست می‌کند و این دو را خیلی متفاوت می‌کند.

فعلاً بر مشی ظاهری می‌گوییم و الا آنچه فلاسفه می‌گویند و بعد عرفا می‌گویند چیزهایی بالاتر از این‌هاست. می‌گویند این تصورات شما حقیقت آن را هم تغییر می‌دهد. آن بحث دیگری است و جایش اینجا نیست.

استدلال دوم ایشان این است که فعل متجری به امر اختیاری نیست و اختیار به آن تعلق نگرفته زیرا شرب ماء نشده اختیارا چون آب نمی‌دیده، شرب خمر نشده چون واقعاً خمر نیست و با یک فرمول فلسفی پیچیده‌ای می‌گویند ما اینجا اصلاً فعل اختیاری نداریم که بگوییم حرام است. شرط حرام بودن فعل این است که اختیاری باشد و فعل متجری به اختیاری نیست و با عنوان خمر و ماء اختیاری نیست.

جواب اجمالی این هم این است که وجدان ما می‌گوید این اختیاری است و اینکه سلب اختیار از کل فعل بکنیم خلاف وجدان است فرمول فلسفی‌اش هم جای خودش.

دو استدلال مهمش به‌عنوان‌مثال عرض شد.

سؤال: اشکال اول برمی‌گردد به مصالح و مفاسد واقعیه و در آن فضاست.

جواب: نه کاری به آن ندارد می‌گوید این آب اگر کسی آب می‌دانست و می‌خورد قبحی در آن نبود و حال که فکر می‌کند خمر است چه تغییری در آن داد؟

سؤال: این بر اساس این مبناست که قبح را به مصالح و مفاسد واقعیه برگردانیم.

جواب: کاری به مصالح و مفاسد نداریم می‌گوییم این آب است و با تصور خمر فرقی نمی‌کند کاری به مصلحت و مفسده نداریم. می‌گوییم فکر ما واقع را تغییر نمی‌دهد.

سؤال: چه تغییر بدهد چه نه آخوند

جواب: این مقدمه به هیچ‌چیز کار ندارد می‌گوید آب که قبیح نبود الان هم قبیح نیست. قبیح پیش‌فرض نیست بعد می‌آید. پیش‌فرض نداریم این آب است چه فکر کنیم آب است چه خمر است. فرقی نمی‌کند پس چطور می‌گویید یکی قبیح است یکی نه؟ مثل هم‌اند.

سؤال: در جواب این حرف دیگری است.

جواب: نکته شما درست است که بله به شکلی فرض گرفته است که تمام ملاک همان عنوان اولی است منتها من نمی‌توانم قبول کنم و باید مفصل بحث کنم که فعلاً نمی‌شود بحث کرد.

حاصل کلام این است که نظریه دوم نظر آخوند است که دو محور وجود دارد که محور اول می‌گوید دلیل داریم که فعل عقلا قبیح نیست چند دلیل است دوتایش را اشاره کردیم و جواب را اجمالاً عرض کردیم.

سؤال: منظور آخوند از اختیار فعل واقعی نبوده است؟

جواب: تفاسیر دارد که هیچ‌کدامش نفی امکان قبح یا عقاب را نمی‌کند.

سؤال: اختیار نسبت به فعل واقع دستش نیست خمر نبوده که اختیار کند پس سالبه به انتفای موضوع است.

جواب: اجمال قصه این است که بشر با وجدانش می‌گوید با اختیار انجام داد و با تصور گناه هم بود و همین اندازه هم برای قبح و عقاب کافی است. امکان عقاب را می‌آورد.

پس محور اول این است که دلیل قائم نیست بر اینکه نمی‌شود فعل متجری به قبیح باشد. نه می‌تواند و اشکال ثبوتی ندارد ولی دلیل اثباتی را ما سه دلیل شهید صدر را قبول نکردیم. یک وقت می‌گوییم فعل قبیح نیست چون اشکال دارد که عقل حکم کند ما این را قبول نداریم. یک وقت می‌گوییم قبیح نیست چون ما دلیلی پیدا نکردیم که قبیح است ما این را می‌گوییم.

## محور دوم: قبح اراده در تجری

اما محور دوم و عنصر دوم نظر ایشان، ایشان به وضوحش احاله کرده‌اند که نیت و اراده قبیح است. دلیلش این است که هتک مولا و مقابله با مولاست. به این دلیل قائل شدند که نیت دارای قبح است. در تحقیق شاید ما این را قبول کنیم. تا الان دو نظریه نظر اول نظر شهید صدر و آقا ضیاء که فعل را قبیح می‌دانستند نظر دوم نیت را قبیح می‌دانست. این نظر مرحوم آخوند است. مرحوم نائینی هم به شکلی و برخی دیگر.

# نظریه سوم: شیخ انصاری

نظر سوم نظر مرحوم شیخ انصاری است که در رسائل دارد و محکم هم ایستاده که این تجری در آن قبحی نیست نه در فعل نفسانی که اراده و تصمیم است و نه فعل متجری به. بله مرحوم شیخ می‌فرمایند نیت و عمل نشان‌دهنده این است که نفسش نفس سالمی نیست خبث سریره و باطنی در او هست که می‌رود که به سمت زیر پا گذاشتن حرف مولا می‌رود. این خبث باطن وصف نفس است نه فعل نفس. قبح وصف نفس است. نه در فعل خارجی است نه در فعل نفسانی است بلکه در همان سریره و باطن وصف نفسانی است که این وصف این است که تقوای لازم را ندارد بیش از این چیزی نیست. بسیاری از متأخرین و معاصرین نظر شیخ را دارند که فقط خبث الباطن است.

سؤال: نفی حکم عقلی می‌کند و می‌گوید قبح عقلی ندارد؟

جواب: در نظر ایشان اختلاف است ولی بله از ظواهر برداشت می‌شود که ایشان می‌گوید قبح هم ندارد. دلیل مرحوم شیخ هم این است که روی پارادایم حسن و قبح مصالح و مفاسدی حرکت می‌کند. می‌گوید مصالح و مفاسد اساس قبح و حسن و مدح و ذم است. لذا اگر کسی بگوید مولا روی مصالح و مفاسد خارجی امر و نهی می‌کند و حسن و قبح و مدح و ذم روی خارج می‌رود که معصیت است ولی معصیت بما هی هی نه معصیت با علم و آگاهی باید باشد؛ اما اگر کسی فکر آن را بکند و تصمیم بگیرد تا به عمل نرسد قبحی ندارد. نه خود عمل قبح دارد و نه تصمیم و اراده و قراری که اتخاذ کرده برای انجام فعل قبح دارد که نظر آخوند است بلکه خبث باطنی دارد که رعایت مولا را نمی‌کند. قبح فعلی در کار نیست بلکه نوعی قبح فاعلی در کار است؛ یعنی نفسش گیری دارد؛ اما اوصاف نفسش گیری ندارد. این نظر سوم است نفی القبح عن فعل المتجری سواء فعل الخارجی ام النفسانی.

سؤال: قدر متیقن کراهت برداشت نمی‌شود.

جواب: چطوری؟

سؤال: کاری را انجام داده که نباید می‌داده. حال چه عمداً چه سهواً.

جواب: کی گفته نباید انجام می‌داده؟ آب خوردن بود که.

سؤال: اگر شراب خورد چه؟

جواب: از بحث خارج نشوید آب خورده به نیت شراب.

سؤال: اگر طرف خیال کرده آب است و رفته شراب خورده چه؟

جواب این تجری نیست. از بحث بیرون رفتید.

این سه نظریه‌ای است که اینجا وجود دارد.

# جمع‌بندی و تحقیق:

در جمع‌بندی مباحث چند مطلب را عرض بکنیم تا به نتیجه‌ای برسیم. تحقیق در مسئله.

## مطلب اول:

 در مقام تجری به اصطلاح اصولی نه تجری به معنای عام که معصیت هم هست، تجری اصولی یعنی به نیت گناه کاری کند که واقعاً گناه واقعی نیست، در اینجا آن که می‌تواند متعلق قبح به شمار بیاید چند چیز می‌تواند باشد:

1. متعلق قبح حال درونی شخص است. قبل از اینکه به اراده و تصمیم شود. همان کلام شیخ. حال لاابالی‌گری.
2. قبیح اراده ناشی از آن حال نفسانی است. وصفی نفسانی دارد که باعث شده اراده آن عمل را انجام دهد. اراده بما هی اراده قبیح است.
3. نفس عمل قبیح است.
4. عملی که منبعث از این اراده است قبیح است.
5. نیتی که دنبالش عمل می‌آید قبیح است نه خود عمل و نه نیت بما هی هی.

احتمال سوم را باید کنار گذاشت. عمل بما هو کسی نمی‌گوید قبیح است.

آنکه باقی می‌ماند یکی از چهار احتمال باقی مانده است.

1. یا حال درونی متجری قبیح است، نه اراده و نه فعل. در اخلاق می‌گوییم صفات حسن و قبح دارد این صفت درونی او قبیح است.
2. یا قبح جلوتر می‌آید نیت عمل به عنوان معصیت قبیح است. این قبیح است. نظر آخوند است.
3. نیتی قبیح است که دنبال آن عمل باشد. النیه المتعقبه بالعلم
4. عمل مسبوق به نیت قبیح است مرحوم شهید صدر می‌فرمودند. قبح عمل متجری به.

این چهار احتمال است که اینجا وجود دارد. سه احتمال یک و دو و چهار قائل دارد؛ اما احتمال سوم هم هست که قبیح نیتی است که دنبالش عمل می‌آید قبیح است و الا قبح ندارد. ممکن است کسی فرمایش آخوند را حمل بر همین بکند. این تصویرهای چهارگانه‌ای است که می‌شود قائل شد. ولی توجه داشته باشید که اگر بگویید قبح روی باطن آمده یا مجرد نیت یا نیتی که دنبالش عمل باشد یا خود عملی که با نیت همراه است. به ترتیب از عام به خاص می‌آیید. می‌شود کسی قائل به اولی شود و بعدی‌ها را نگوید اما برعکس اگر کسی گفت نیت قبیح است خبث باطن را قبول دارد یا اگر بگوید نیت با عمل را قبیح می‌دانم خود نیت را هم قبیح می‌داند؛ و اگر عمل را بگوید قبیح است نوعی قبح را در مراتب قبل قبول دارد.

 این نظام بحث است که احتمالاتی که در قبح و متعلقش وجود دارد این‌هاست.

## مطلب دوم:

قبح دارای مراتب است. عقلی که حکم به قبح می‌کند حکم عقل به قبح مراتب دارد. عین اینکه حکم شرع به اشکال در مسئله مراتب دارد از حرمت‌های مؤکد تا متعارف تا کراهت دارد. عقل هم قبح‌های تنزیهی دارد که نمی‌پسندد و می‌گوید قبیح است اما نه قبیحی که او را بشود مواخذه کرد تا قبح‌هایی که ظلم به طرف کرده و می‌تواند دیه و قصاص بگیرد. لذا همین‌طور که در مرجوحیت شرعی درجات است در قبح عقلی هم درجات و مراتب است. گاهی می‌گوییم قبح اخلاقی دارد یعنی پسندیده نیست عقلا نه اینکه بشود او را مواخذه کرد تا جایی که ظلم کند و بشود مواخذه‌اش کرد. ملاکش هم امکان مواخذه مولا است. این هم مطلب دوم است.

## نتیجه نهایی:

با توجه به این دو مقدمه عرضمان این است که چهار محوری که می‌توانست محور قبح عقلی شود با مجموعه ملاحظاتی که در مورد احترام مولا بیان کردیم فکر می‌کنیم که هر چهار قسم اینجا محکوم به قبح است. خبث درونی شخص حتماً قبحی عقلی دارد. نقصی دارد که به سمت گناه می‌رود حتی اگر به نیت هم نرسد. آدمی است که درونش درون‌مایه شکستن مرز مولا هست این را عقل تقبیح می‌کند. مرتبه دوم قبح بالاتری است که وصف درونی به فعل باطنی تصمیم به گناه کشید و آن را تقبیح می‌کند. بالاتر وقتی تصمیم به دنبالش عمل می‌آید این را تقبیح می‌کند. حتی به شکلی به خود عمل هم می‌شود نسبت داد زیرا خود عمل نماد مخالفت مولاست ولو آب خورده است. همان که نشان مخالفت می‌دهد همه محکوم به قبح عقلی است؛ و البته مراتب دارد. قبح باطن مخفی که بروزی پیدا نکرده قبح خفیفی دارد. قبحی که به نیت درآمده قبحش شدیدتر است وقتی به عمل در می‌آید قبح نیت و خود عمل شدیدتر می‌شود. این هم عرض ماست؛ اما اینکه این قبح‌های چهارگانه از نوع قبح‌های تنزیهی عقل است یا قبح تحریمی عقل است ما تردید داریم. دو سه طرف هم ادعای وجدان کردند. به شکلی مرحوم شیخ که خبث باطن را می‌گوید تا آقای صدر که می‌گوید وجدان ما می‌گوید عمل متجری به قبیح است. عرض ما این است که وجدان ما قبح صد در صد شبیه تحریم عقلی را در هیچ‌کدام از این‌ها حس نمی‌کند. ولی وجدان ما حس می‌کند قبح خفی‌ای در همه هست. فکر می‌کنم ادعای متعارض دو وجدان هم دلیلش همین است. آن که می‌گوید همه قبیح است زیرا قبح در هر چهار مرحله است آن‌هم که می‌گوید وجدان ما نمی‌گوید علتش این است که قبح‌ها هیچ‌کدام تحریمی نیست تا طرف را محکوم بکند که از ناحیه مولا بتواند عقاب شود. نه در این حد نیست. البته عقل می‌گوید خود مولا می‌تواند حرام کند. ولی عقل الزام به قبح نمی‌کند. این جان کلامی است که در ذهن ما از روز اول بوده که امروز در این غالب بیان کردیم. مطلب اول چهار مرحله بود مطلب دوم مراتب داشتن قبح عقلی است و بدترین مرتبه قبح عقلی معصیت است. هم معصیت قبیح است هم این چهار تا. منتهی قبح این چهار تا را ما احراز نکردیم که قبح عقلی الزامی است بلکه قبح عقلی ترجیحی است این حاصل عرض ماست. لذا ما میگوییم تجری قبیح است به معنایی و قبیح نیست به معنایی دیگر. این جمعی است که بین اقوال هم می‌شود. به همه می‌گوییم راست می‌گویید و به همه هم می‌گوییم این قبح‌ها در حد الزام نیست. بلکه خفیفه است مشابه کراهت در شریعت.

آن روایاتی هم که داشتیم همین را می‌گوید. می‌گفت نیت چیز بدی است شر من عمله مبالغه می‌خواست بکند. آثار قبح عقلی در روایات بود؛ اما روایات آخری می‌گفت لم تکتب علیه سیئه؛ یعنی قبح‌ها در حد عقاب آور بودن نیست. جمع بین روایات هم همین است. آن روایاتی که قبح می‌گوید قبح اخلاقی را می‌گوید البته عمده روایات نه آنانی که ضعف سند داشت. روایاتی هم که می‌گفت لم تکتب علیه سیئه یعنی آن قبح در حدی نیست که بگوید در حد گناه تحریمی است. آن هم با همین دیدگاه سازگار است.